

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نیت

جلسه‌ی قبل، در بحث مقارنات نماز به مبحث نیت رسیدیم و مقداری راجع به این موضوع صحبت کردیم. قول دادیم که ادامه‌ی بحث را امروز خدمتان عرض کنیم.

نیتی که در عبادت لازم است، همان قصد قربت است؛ که فرد عبادت را به نیت تَقَرُّبِ آلِي اللَّهِ از راه جلب رضایت الهی و عمل به وظیفه‌ی عبودیت انجام دهد.

هویت عمل به نیت است. آن چه شخصیت عمل را مشخص می‌کند، انگیزه‌ی است که موجب انجام آن عمل بوده است. بُعد فاعلی عمل که انگیزه‌ی فاعل است، به بُعد فعلی عمل که صورت عمل است، ارزش می‌بخشد. هر چه نیت عمل خالص‌تر و پاک‌تر باشد، عمل ارزشمندتر خواهد بود. در شرایطی که صورت چند عمل یکی است؛ اما نیت‌ها متفاوت است، همان اعمال کاملاً مشابه، دارای ارزش‌های متنوع و متفاوتی می‌شوند. دستاورد عمل، سازندگی عبادت، رشدآفرینی عبادت، یا به تعبیر مُتَعَارَف، ثواب عبادت، تابعی از نیت عبادت است. هرچه نیت عابد خالص‌تر باشد، اجر و پاداش او بالاتر است. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۱ هویت عمل‌ها به نیت‌ها وابسته است. «وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى»^۱ هر کس پاداش

^۱ طوسی، تهذیب، ج ۴، ص ۱۸۶.

و اجر نیت خویش را دریافت می‌کند. پس هرچه نیت متعالی‌تر و خالص‌تر باشد، عمل پُرآجرتر و پُرآرج‌تر خواهد بود. این منحصر به عباداتِ به مَعْنَى الْأَخْصُ نیست.

عبادات دو گروهند. یک دسته عبادات به مَعْنَى الْأَخْصَنْد؛ مثل نماز، روزه، حج. اما هر عمل صالح مورد تأیید خدا که انسان به انگیزه‌ی جلب رضایت الهی و عمل به وظیفه‌ی بندگیش انجام دهد، نیز عبادت شمرده می‌شود؛ لکن عبادت به مَعْنَى الْأَعْمَم. لذا خوردن، خوابیدن، تحصیل کردن، فعالیت اقتصادی کردن، تشکیل خانواده دادن، هر امر دیگر، اگر در چهارچوب مقررات شرع و رضایت پروردگار انجام شود و انگیزه‌ی انجام دهنده هم جلب رضایت خدا و عمل به وظیفه‌ی بندگی باشد، عبادت به شمار می‌آید؛ منتها عبادت به مَعْنَى الْأَعْمَم. و لذا مَنَسُوب به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که به أَبَاذَرِّ غِفَارِي فرمودند: «لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ

شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ»^۲ هر کار می‌خواهی انجام دهی؛ در هر چیز سعی کن نیتی داشته باشی؛ با نیت خالص و با نیت بندگی انجام دهی؛ حتی وقتی می‌خواهی بخوری؛ می‌خواهی بیاشامی؛ می‌خواهی بخوابی؛ می‌خواهی راه بروی؛ می‌خواهی استراحت کنی؛ هر کار، «حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ» حضرت فرمودند: حتی وقتی می‌خواهی بخوابی هم با نیت بندگی خدا بخواب؛ آن‌گونه که خدا دستور داده است بخواب؛ آن وقتی که خدا دستور داده است بخواب؛ به میزانی که خدا دستور داده است بخواب و با انگیزه‌ی جلب رضایت الهی بخواب. آن وقت خوابیدن هم عبادت می‌شود. می‌خواهی غذا بخوری؟ غذایی که پولش از راه حلال تهیه شده است و خود مواد غذایی هم از نظر شرعی حلال است بخور؛ و به میزانی که مورد نیاز بدن و

^۲. حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱، ص ۴۸.

برای آن مفید است و خدا اجازه داده است، غذا بخور؛ و نیت را هم در این خوردن، نیت الهی کن. حضرت فرمودند: ای اَبَادِر در همه‌ی اعمال، این نیت را داشته باش؛ تا همه‌ی اعمال تبدیل به عبادت شود.

اشاره کرده‌ایم که نیت روح عبادت است. عبادت یک‌سری اذکار و اعمال است که اگر این روح در پیکره‌ی آن نباشد، مثل جنازه‌ی مرده است و هیچ خاصیت و سازندگی و رشدآفرینی‌یی نخواهد داشت. این روح عبودیت است که وقتی در پیکر عبادت دمیده می‌شود، عبادت زنده و اثربخش و مفید می‌شود؛ و الاً بدون آن، عبادت می‌میرد. بدون قصد قربت، بدون قصد انجام وظیفه‌ی بندگی عبادت کردن، فقط یک عمل ظاهری است که نه هیچ اجری در پیشگاه الهی دارد؛ نه تأثیری در رشدآفرینی و تعالی‌بخشی بشر دارد.

پس نیت شرط صحت عبادت است. یعنی اگر کسی در عمل عبادی‌یی که انجام می‌دهد، نیت بندگی، نیت عبادت، قصد تَقَرُّبِ اِلَى الله نداشته باشد، عملش صحیح نیست و باطل است. یعنی کسی که به قصد ریا، مردم‌فریبی، جلب نظر دیگران و امثال اینها دارد اعمال عبادی را انجام می‌دهد؛ ظاهر نمازش طبق مقررات شرع است؛ اما چون انگیزه‌اش ریا است؛ آن عمل باطل است. یکی از مهم‌ترین شروط صحت عبادت، نیت است.

مراتب نیت

با توجه به این که نیت از نظر خلوص، می‌تواند مراتبی داشته باشد؛ به همین ترتیب می‌شود فهمید عبادات هم از نظر میزان اجر و میزان تعالی‌بخشی و سازندگی می‌توانند مراتبی داشته باشند.

سه انگیزه‌ی عبادت و بندگی را می‌توان از یکی از آیات قرآن، در قالب سه کلمه، یا سه جمله، یا عبارت کوتاه، آموخت. خدای متعال می‌فرماید: «وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ» در آخرت عذاب شدیدی وجود دارد. یک عده از این عذاب شدید می‌ترسند و سر به راه بندگی و عبادت و اطاعت پروردگار می‌نهند. «وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ» دومین چیزی که در آخرت وجود دارد، مغفرت و رحمت پروردگار است. یک عده هم به انگیزه‌ی نیل به این مغفرت و رحمت الهی به سمت عبادت می‌روند. بعد فرمود: «وَرِضْوَانٌ» سومین چیزی که در آخرت وجود دارد رضوان است؛ رضایت پروردگار است. پس یک عده هم به انگیزه‌ی خشنود ساختن خدا، راضی ساختن خدا، به عبادت می‌پردازند. پس در این جا، سه انگیزه کنار هم نقل شد. «وَفِي الْآخِرَةِ»؛ یعنی کسانی که باورمند به آخرتند و انگیزه‌ی آخری دارند؛ «عَذَابٌ شَدِيدٌ»؛ یک عده از خوف این عذاب؛ «وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ»؛ یک عده به طمع این مغفرت و رحمت؛ «وَرِضْوَانٌ» یک عده هم به امید نیل به رضوان الهی و جلب رضایت پروردگار عبادت می‌کنند. نقطه‌ی مقابل آن دنیاست؛ فرمود: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»^۳ دنیا متاع غرور و کالای دروغین و توخالی است. کسی که انگیزه‌اش نه ترس از خدا و عذاب الهی باشد؛ نه طمع به مغفرت و رحمت الهی، و نه در پی جلب رضایت خدا باشد؛ انگیزه‌اش دنیا طلبی است؛ که دنیا متاع غرور است؛ کالای بسیار پوک و پوچ و بی‌ارزش و حقیر است. بنابراین در همین آیه می‌شود سه انگیزه را در عبادت تشخیص داد؛ خوف، طمع و قصد نیل به رضوان و جلب رضایت پروردگار. به تعبیری، در وجود انسان هم

۳. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۰.

قوهی غضبیّه است؛ هم قوهی شهویّه. قوهی غضبیّه جنبه‌ی ردّ و طرد دارد. لذا اگر در برابر خطرات از خود دفاع می‌کنیم؛ یا خودمان را در حفاظتی قرار می‌دهیم تا خطری به ما نرسد؛ این به یمن قوهی غضبیّه‌ای است که در انسان وجود دارد. که اگر این قوهی غضبیّه نبود؛ قوهی طرد و نفی و مقابله نبود، انسان در برابر خطرات از خود دفاع نمی‌کرد و از طریق آنها به زودی از پا درمی‌آمد. قوهی غضبیّه انگیزه‌ی فرار از عذاب است. خوف از عذاب، برخاسته از قوهی غضبیّه است.

در برابر قوهی غضبیّه، قوه‌ای داریم به نام قوهی شهویّه که طالب لذایذ است. قوهی غضبیّه نافی شاداید است و ناخوشی‌ها را دفع می‌کند. قوهی شهویّه جاذب لذایذ است؛ خوشی‌ها را جذب می‌کند. لذا عبادت کسانی که به طمع ثواب و نعیم الهیاست و به طمع مغفرت و رحمت خداوند عبادت و بندگی می‌کنند، متأثر از قوهی شهویّه است که جاذب چیزهای لذیذ و خوش است.

یک مرتبه‌ی بالاتر از این دو هم در وجود انسان هست و آن عقل عملی انسان است. برخی تحت تأثیر عقل عملی حرکت می‌کنند. عقل عملی همان نیرویی است که شوق به کمال را در انسان ایجاد می‌کند و تحت تأثیر آن، انسان طالب رسیدن به تعالی می‌شود و می‌خواهد معرفت پیدا کند؛ به مراتب بلند مجرد که بالاتر از مرتبه‌ی عالم ماده و طبیعت و حیوانیت است؛ نائل شود؛ وارد عالم معقول شود؛ حیات معقول داشته باشد. این سه عامل می‌تواند منشأ سه انگیزه‌ی عبادات باشد که خدمتتان عرض شد.

صدق و اخلاص در نیت

روایتی است که در کتاب «شراب طهور» هم برایتان نقل کرده‌ام؛ از امام صادق علیه‌السلام، در تبیین معنای این آیه‌ی شریفه است؛ «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۴ خدا موت و مرگ را آفرید؛ حیات و زندگی را هم آفرید؛ تا ببیند کدام‌یک از شما نیکو رفتارترید؟ حضرت برای تبیین مفهوم این آیه فرمودند: «لَيْسَ يَعْْنَى أَكْثَرَ عَمَلًا» مقصود این نیست که خدا خواست شما را ببازماید که کدام‌یک از شما بیشتر عمل انجام می‌دهید؛ بیشتر نماز می‌خوانید؛ بیشتر روزه می‌گیرید؛ بیشتر حج انجام می‌دهید؛ مقصود این نیست. «وَلَكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلًا» و لکن خدا خواست شما را ببازماید که کدام‌یک از شما عمل صحیح‌تر و صواب‌تری انجام می‌دهید. بعد فرمودند: «وَإِنَّمَا الْإِصَابَةُ» آن صواب بودن عمل، صحیح بودن عمل، وابسته است به «خَشْيَةِ اللَّهِ» به خدا ترسی؛ «وَالنِّيَّةُ الصَّادِقَةُ» این که شخص نیت صادقانه و خالصانه‌ی داشته باشد؛ «وَالْحَسَنَةُ» و نیکوکاری، نیک‌انگیزی، نیک‌داشتن.

پس آزمایش‌های خدا برای این است که معلوم شود روح عمل ما چگونه است؛ انگیزه‌ی عمل ما چیست؟ صورت و حجم زیاد عمل، در بازار خدا چندان خریدار ندارد. خلوص نیت، صفای باطنی که میوه‌ی معرفت‌الله و خشیت از خدا و محبت به خداست؛ انگیزه‌ی پاک و متعالی در بازار الهی خریدار دارد. خدا با مرگ و حیات می‌آزماید که معلوم شود هر کس در چه مرتبه‌ای از خلوص نیت و انگیزه‌ی پاک درونی است. «ثُمَّ قَالَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنْ

^۴. سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۲.

الْعَمَلِ بعد حضرت فرمودند: این که کسی در انجام عملی پایمردی به خرج دهد؛ تا جایی که به مرتبه‌ی خلوص برسد؛ این کارکردن روی عمل خود تا جایی که عمل خالصانه‌ی شود؛ کاری دشوارتر از خود انجام عمل است. این که شما صد رکعت نماز بخوانید، ممکن است دشوار باشد؛ اما این که شما روی خودتان کار کنید که نیت نماز خواندنتان به معنای تمام کلمه، خالص شود؛ به مراتب دشوارتر از صدها رکعت نماز خواندن است. حضرت فرمودند: این که انسان روی عملش پایداری کند؛ باقی بماند؛ آن قدر روی عملش کار کند تا عملش خالص شود؛ این دشوارتر از خود انجام عمل است. بعد فرمودند: حالا می‌خواهید بدانید عمل خالص یعنی چه؛ که می‌گوییم خالص کردن انگیزه‌ی انجام عمل، از انجام عمل سخت‌تر است؛ **«وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمِدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»** فرمودند: عمل خالص عملی است که تو نمی‌خواهی احدی جز خدای عز و جلّ تو را به خاطر انجام آن عمل بستايد؛ اصلاً به تمجید دیگران میلی نداشته باشی. یکوقت کسی برای جلب نظر دیگران خودنمایی می‌کند؛ او که از همان اول کارش خراب است؛ عملش باطل است چون عملش ریایی است. اما یکوقت کسی به قصد جلب نظر دیگران عبادت نمی‌کند؛ اما خبر هم دارد که این عبادت قشنگی که دارد می‌کند، خواه ناخواه نظر دیگران را جلب می‌کند و دیگران او را می‌ستایند و می‌گویند خوش به حالت؛ چه عبادت قشنگی می‌کنی؛ کاش ما هم مثل تو موفق بودیم. همین که این فرد از این تمجید و تحمید دیگران خوشش بیاید و روحاً از چنین تعریفی استقبال کند، عملش خالص نیست. عمل خالص عملی است که تو دوست نداری؛ اصلاً طالب نیستی؛ نمی‌خواهی جز خدای متعال احدی تو را به خاطر آن عمل بستايد. بعد حضرت فرمودند: **«وَالنَّبِيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ»**

نیّت برتر از عمل است؛ این که تو نماز بخوانی؛ ؛ نماز خیلی چیز بزرگی است؛ «خَيْرُ مَوْضِعٍ»^۵ است؛ «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»^۶؛ «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»^۷ نماز بهترین حکم وضع شده است؛ اما افضل از عمل نماز، نیّت خالصانه‌ی است که تو را به نماز وامی‌دارد؛ انگیزه‌ی خالصانه‌ی است که تو را به انجام آن عمل سوق می‌دهد. بعد حضرت فرمودند: «أَلَا وَ إِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ» اصلاً نیّت، همان عمل است. یعنی سهم تو در عمل، همان نیّت و قصد است. چون در حقیقت، کار تو همان فرمانی است که در وجود تو برای عملی شدن آن کار به دست تو، صادر می‌شود؛ که اگر خدا جلوی عملی شدن آن را نگیرد، قطعاً به عمل منجر می‌شود؛ مابقی کار در یک مکانیزم قهری که خداوند در وجودت حاکم ساخته و اعصاب و عضلات و اعضای بدنت را فرمانبر فرمان تو کرده است، جاری می‌شود و به تو ربطی ندارد. وقتی تصمیم‌گرفتی سخنی بگویی؛ زبان هم به حرکت درمی‌آید و آن حرف زده می‌شود. تصمیم‌گرفتی جایی بروی؛ پا فرمان می‌برد و راه می‌روی؛ مگر این که خدای متعال، قدرت را از تو سلب کند؛ یا مانعی سر راهت بگذارد و نگذارد نیّت عملی شود. پس سهم تو در عمل، همان نیّت است. در بحث‌های توحید افعالی، این مطلب را نسبتاً به طور مشروح بیان کرده‌ایم؛ که در افعال اختیاریمان، کاری که مال ماست، تصمیمان است؛ نیّتمان است؛ و بس. مابقی آن را به پای خودمان ننویسیم. عمل ما در واقع همان نیّت ماست.

^۵. حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۵، ص ۲۴۷.

^۶. مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۳۰۳.

^۷. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

حضرت فرمودند «أَلَا وَ إِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ» نیت همان عمل است. «ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ كُلُّ

يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ يَعْنِي عَلَى نِيَّتِهِ» بعد حضرت در تأیید این مطلب، این آیه‌ی شریفه را خواندند

که خدای متعال به پیغمبرش امر می‌کند؛ می‌گوید: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»^۸ بگو هر کس

بر اساس شاکله‌ی خود عمل می‌کند؛ بعد حضرت توضیح دادند: «يَعْنِي عَلَى نِيَّتِهِ»؛ یعنی هر

کس بر اساس نیت خودش عمل می‌کند. منشأ عمل ما نیت ماست. حقیقت عمل ما، نیت ماست.

این که فرمودند نیت افضل از عمل است؛ در بین اعمال، افضل اعمال چیست؟ از پیغمبر اکرم

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حدیث داریم که فرمودند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا»^۹؛ برترین اعمال دشوارترین

اعمال است؛ هرچه انجام عمل، دشواری بیشتری داشته باشد، عمل فضیلت بیشتری دارد. پس

در بین عمل‌ها، دشوارترین عمل، افضل اعمال است. اما در مقایسه‌ی بین عمل و نیت چه؟

احادیث متعددی داریم که در شرح فصل نیت کتاب مصباح الهدی^{۱۰}، مفصل روایت‌ها را مفصل

خوانده‌ام؛ از این قبیل که «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»^{۱۰} نیت مؤمن از عملش نیکوتر و ارزشمند-

تر است. امام صادق صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «النِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ» نیت بافضیلت‌تر از عمل

است. چرا؟ خود حضرت فرمودند به این علت که «الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ

الْعَمَلِ»؛ این که تو چنان پایداری کنی و پیگیر باشی تا عملت خالص باشد؛ خیلی سخت‌تر از

^۸. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۴.

^۹. مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۱۹۱.

^{۱۰}. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۴.

انجام آن عمل است. اگر دشواری سبب فضیلت است؛ و در بین اعمال، عمل دشوارتر افضل است؛ در مقایسه‌ی بین عمل و نیت کدام یک دشوارتر است؟ چون خالص کردن نیت دشوارتر از انجام عمل است و دشواری ملاک فضیلت است، پس می‌شود فهمید نیت افضل از خود عمل است.

اخلاص نتیجه‌ی معرفت و ریا نتیجه‌ی کم‌خردی

شخص اهل ریا چرا ریا می‌کند؟ گر چه این بحث‌ها برای عزیزان تکرار است؛ امیدواریم همین تکرارها به بیشتر فهمیده شدن و نفوذ به عمق وجودمان کمک کند. ریا اصلاً مال انسان کم‌خرد و بی‌معرفت است؛ والا انسان خردمند و اهل معرفت که ریا نمی‌کند. انسان به دو لحاظ ممکن است ریا کند. شخصی که ریا می‌کند در صدد است از رهگذر عملی که به رخ مردم می‌کشد؛ نظر مثبت مردم را به خود جلب کند؛ مردم به او خوش‌بین شوند؛ تا احترامی برایش قائل شوند؛ خدمتی به او کنند؛ نذر و نیازی برای او کنند؛ هدیه‌یی به او دهند؛ به هر نحو نفعی از طریق آنها عایدش شود. یعنی مردم را مبدأ نفعی برای خود می‌داند؛ و لازمه‌ی این که این نفع از مردم به او برسد را خوش‌بینی آنها می‌داند و لذا تلاش می‌کند از راه مقدس‌مآبی یا تظاهر به خوبی‌ها، خوش‌بینی مردم را به خود جلب کند؛ که این خودش شرک است. این که نفعی غیر خدا قائل باشیم؛ غیر خدا را در زندگی خودمان مؤثر و مبدأ منفعتی بدانیم؛ این از سر کم‌خردی و بی‌معرفتی است. نفعی غیر خدا در عالم نیست. فاعلی غیر خدا در عالم نیست. غیر خدا احدی نمی‌تواند به من سودی برساند. کم‌این که غیر خدا احدی نمی‌تواند به من زیانی برساند. هم نافع خداست؛ هم ضار خداست. پس این به یک لحاظ که ریا کردن از سر کم‌خردی و بی‌معرفتی است. به لحاظ دوم، تو این عمل نیک را جلوی مردم انجام می‌دهی تا قلوب مردم

متوجه تو شود؛ مردم به تو علاقه‌مند شوند؛ به تو اعتقاد پیدا کنند. این هم ناشی از بی‌خردی و بی‌معرفتی است. قلوب مردم در دست خداست؛ و خداست که قلب‌ها را متوجه یا یا متنفر از کسی می‌کند. مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ خداست. تو گمان می‌کنی می‌توانی قلوب مردم را به خودت جلب کنی؟ قرآن به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر همه‌ی آن‌چه در روی زمین است را انفاق کنی، نمی‌توانی روی قلوب مردم تأثیر بگذاری^{۱۱}. بنابراین ریا کردن به دو لحاظ بی‌خردی است. یک: گمان می‌کنم از رهگذر این ریا، سودی از جانب مردم به من می‌رسد. مگر مردم منشأ سودند؟! مگر غیر خدا کسی می‌تواند کاری برای من انجام دهد؟! دو: گمان می‌کنم با این مقدس‌مآبی و ظاهر سازی و سالوسی که به خرج می‌دهم، مردم به من علاقه‌مند و معتقد می‌شوند. مگر قلب مردم و توجه مردم در اختیار من است؟ دل مردم در اختیار خداست؛ خداست که قلب‌ها را متوجه کسی می‌کند یا نسبت به کسی متنفر می‌کند. لذا ریا به این دو لحاظ از سر بی‌خردی و بی‌معرفتی است.

نقطه‌ی مقابل ریا، یعنی اخلاص، میوه‌ی معرفت است؛ میوه‌ی خردمندی است؛ یعنی اگر انسان پی‌بُرد به این‌که غیر خدا احدی نمی‌تواند سودی به او برساند؛ یا زیانی به او بزند؛ اصلاً برایش مهم نیست مردم به او خوش‌بین باشند یا بدبین باشند؛ که بخواهد با مقدس‌مآبی، مردم را به خودش خوش‌بین کند. او دلیلی نمی‌بیند برای این‌که در پی جلب نظر مردم باشد. و به لحاظ دوم، کسی که باور دارد قلب مردم در دست خداست؛ و خدا قلوب را مُتَحَوِّلٌ می‌کند و نسبت به کسی متوجه یا متنفر می‌کند؛ می‌داند هر رفتاری انجام دهد، بی‌اثر است. اگر مشیت خدا باشد، مردم به این فرد علاقه‌مند می‌شوند؛ اگر نباشد، با هزار سالوس و دَغَل‌بازی که بکند،

^{۱۱}. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۶۳.

مردم به او توجهی نمی‌کنند. لذا انسان اهل معرفت، انسان اهل خرد و اندیشه، راه اخلاص را طی می‌کند؛ و شخص بی‌خرد و بی‌معرفت، راه ریا و تظاهر و خودنمایی را پیش می‌گیرد. پس به یک لحاظ اخلاص میوه‌ی معرفت است.

اخلاص نتیجه‌ی محبت به خدا

به لحاظ دیگر، اخلاص میوه‌ی محبت است. حدیثی از حذیفه بن یمان دیدم؛ می‌گوید من از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال کردم اخلاص چیست. حضرت فرمودند: من هم همین سؤال را از جبرئیل کردم؛ جبرئیل هم از خدا پرسید؛ و پاسخ از جانب خدا آمد. پاسخی که از جانب پروردگار آمد، این بود: «الْإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ سِرِّي» خدای متعال فرمود: اخلاص سری از اسرار من است. «أَوْدِعُهُ فِي قَلْبِ مَنْ أَحْبَبْتُهُ»^{۱۲} این سر را در قلب کسی به ودیعت می‌نهم که دوستش داشته باشم. پس اخلاص یک سر الهی است و این سر الهی نصیب کسی می‌شود که خدا دوستش داشته باشد. خدا چه کسی را دوست دارد؟ قرآن کریم به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^{۱۳}؛ اگر شما به‌راستی خدا را دوست می‌دارید، از من رسول الله که حبیب خدا هستم، تبعیت کنید تا خدا دوست‌دار شما شود. حبیب خدا یعنی یعنی محبوب خدا^{۱۴}. فرمود: ابتدای راه، شما خدا را دوست دارید؛ محبّ خدایید؛ اما می‌خواهید محبوب خدا شوید؟ اگر می‌خواهید خدا شما را دوست بدارد، بیایید از

^{۱۲}. امام صادق علیه‌السلام، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، باب الاخلاص.

^{۱۳}. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۱.

^{۱۴}. حبیب یعنی محبوب. همان‌طور که قتیل یعنی مقتول. این صیغه به معنای مفعول است. معنای حبیب مُحب نیست؛ پیغمبر مُحبّ خدا نیست؛ پیغمبر

صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محبوب خداست؛ حبیب الله است.

مَنْ که مَحْبُوبِ خدا هستم، تبعیت کنید. تا شما هم محبوبِ خدا شوید. اوّل راه شما مُحِبِّ خدایید؛ در ادامه‌ی راه خدا محبّ شما می‌شود؛ خدا دوست‌دار شما می‌شود. وقتی خدا دوست‌دار شما شد؛ وقتی شما محبوبِ خدا شدید، خدا سرّ اخلاص را در قلب شما به ودیعت می‌نهد.

همان‌طور که تبعیت از محبوبِ خدا، انسان را محبوبِ خدا می‌کند؛ تبعیت از بنده‌ی مَخْلُصِ خدا هم انسان را مَخْلُصِ می‌کند. یعنی اگر انسان می‌خواهد به مقام اخلاص دست پیدا کند، راهش تبعیت از بنده‌ی مَخْلُصِ خداست. بنده‌ی مَخْلُصِ خدا، پیامبر اکرم و ائمه‌ی هدی صلوات‌الله‌علیهم‌أجمعین هستند. همان‌طور که تبعیت از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که حبیب الله بودند، انسان را محبوبِ خدا می‌کرد؛ تبعیت از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که عبد مَخْلُصِ خدا هستند هم، انسان را عبد مَخْلُصِ الهی می‌کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعَجِّلْ فَرَجَهُمْ